

دو فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷: ۱۳۵-۱۵۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۶/۴

## کارکرد بررسی واژگان دخیل در فهم متون مقدس؛

مطالعه موردی: سجّیل

سیده زهرا مبلغ\*

### چکیده

در حوزه مطالعات قرآنی، بررسی واژگان دخیل معمولاً با دو دشواری اصلی همراه است. نخست: محققان در بررسی این واژه‌ها، به مواردی بر می‌خورند که ریشه و معنای دقیق آنها برای متقدم‌ترین لغویان معلوم نیست. بنابراین، هم فهم آیات مشتمل بر این واژه‌ها با ابهامات لغوی همراه است، هم این سردرگمی لغویان متقدم، پیگیری ریشه اصلی واژه را دشوارتر می‌سازد. دوم، در توضیح این واژه‌ها عموماً تعداد قابل توجهی روایات تفسیری وجود دارد که توضیحاتی تأویلی و مصداقی - و در موارد اندکی، توضیحات لغوی - درباره این واژه‌ها به دست می‌دهند. این دسته از روایات به سبب اساس و صبغه تأویلی غیر زبان‌شناختی‌شان، نه تنها به کار معناشناسی واژگان دخیل نمی‌آیند، بلکه فهم خود آنها و کشف ارتباط مصداق‌های تأویلی مطرح شده در آنها با معنای لغوی واژگان، مستلزم آگاهی به معنای دقیق واژه دخیل است. با این وصف، اگر این روایات را در کنار آیات قرآنی مشتمل بر واژه‌های دخیل به عنوان بخشی از متون مقدس یا مأثور به حساب آوریم، فهم دقیق آنها در گرو مطالعات زبان‌شناختی در باب ریشه و معنای واژه‌های دخیل است. در این نوشتار «سجّیل» از واژگان دخیلی است که ریشه‌های مختلفی برای آن پیشنهاد شده و روایات تفسیری مختلفی در توضیح آن وجود دارد. دستیابی به فهم دقیقی از این واژه در درجه نخست مستلزم تحلیل و نقادی ریشه‌یابی‌های زبان‌شناسان است. با تحلیل این ریشه‌یابی‌ها ابتدا معلوم می‌گردد که مناسب‌ترین ریشه پیشنهادی، ریشه فارسی است. ضمناً نشان داده می‌شود که پذیرش هر ریشه و معنای متناسب با آن چگونه بر فهم ما از روایات تفسیری و قبول یا رد آنها تأثیر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: سجّیل، واژگان دخیل، قرآن، روایات تفسیری، فهم متن.

Zmobalegh@gmail.com

\* دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تهران

## مقدمه

نخستین مؤلفه زبانی در فهم هر متن (یا گفتار)، فهم واژگان آن متن است. اهمیت این مؤلفه در فهم متون، آنجا آشکارتر می‌شود که در متن، واژه یا واژگانی کلیدی، برای مخاطب، ناآشنا باشد یا معانی متعدد مختلفی را برتابد. این نوع دشواری، در مواجهه با متون مقدس - که اولاً بنا بر مدعا، تماماً یا بعضاً منشأ وحیانی یا فرا انسانی دارند و ثانیاً برای خواننده امروزی، متونی کلاسیک و قدیمی به حساب می‌آیند - کم رخ نمی‌نماید. متن قرآن نیز که یک متن قدیم و مقدس است، در مواردی مشتمل بر واژگانی است که معنا، ریشه و منشأ دقیق آنها همواره محل اختلاف و بحث صاحب‌نظران بوده است.<sup>(۱)</sup>

واژگان غریب - دخیل یا غیردخیل - قرآن معمولاً از حمایت روایات تفسیری بهره‌مندند. روایات تفسیری مربوط به معنای واژگان هر چند در مواردی به ریشه و معنای لغوی واژه‌ها نیز توجه داده‌اند، در اکثر موارد، دلالت‌های کاملاً مذهبی و فرا زبانی دارند و به تعبیر دیگر این روایات، به سیاق تأویلات دینی و غیرزبانی، واژگان را تفسیر می‌کنند نه به سیاق توضیحات ریشه‌شناختی و زبانی. بنابراین، دشواری مربوط به فهم واژگان غریب قرآنی در ترجیح و پذیرش خود روایات تفسیری مربوط به این واژگان نیز - حتی در مواردی به مراتب بیشتر از اصل واژه - بروز می‌نماید. در واقع دست زدن به ترجیح و انتخاب، و پذیرش یا نفی در روایات تفسیری واژگان غریب، خود، منوط به یک فهم پیشین و نسبتاً روشن از حدود معنایی واژه مورد نظر است؛ تنها هنگامی می‌توان یک روایت تفسیری را به نحو معقول و موجهی به عنوان معنای تأویلی صحیح یک واژه پذیرفت که بتوان یک رابطه معنایی وثیق را میان آنها تأیید نمود.

با این وصف به نظر می‌رسد، درباره واژگان دخیل قرآن، نخستین و محکم‌ترین ورود معنایی، یک رویکرد زبان‌شناختی است به نحوی که از آن رهگذر بتوان به حدود معنایی واژه یا معنا و مدلول دقیق آن دست یافت و در واقع پس از این تحصیل معنایی است که می‌توان به روایات تفسیری تأویلی پرداخت.

مطالعات زبان‌شناختی در معانی واژگان غریب و دخیل متن مقدس در روش‌شناسی‌های خود به دو مبنای اصلی توجه و پایبندی دارند:

۱. در جریان این مطالعات، کوشش اصلی متوجه دست یافتن یا تقریب جستن به معنایی است که واژه در هنگام تألیف متن برای مؤلف و مخاطبان هم عصر او داشته

است. در واقع یک پیش فرض بسیار اساسی در این مطالعات این است که مخاطبان معیار در متون مقدس - در اینجا قرآن - معاصران بی واسطه مؤلف متن اند؛ یعنی افرادی که در اوضاع فرهنگی و زیستی زبانی یکسانی با مؤلف متن - در اینجا پیامبر اسلام (ص) در مقام دریافت کننده و ابلاغ کننده وحی الهی - می زیسته اند و علی القاعده می بایست بهترین فهم زبانی را از آن متن داشته باشند. اگر متن مقدس به واسطه گذشت زمان و تغییرات و انتقالات فرهنگی و زبانی و ترجمه ها و تفسیرهای مختلف و تنوع یافتن مخاطبان، برای مخاطبان اعصار بعدی، حوزه بسیار گسترده تری از امکانات برداشتی و تفسیری را در اختیار می نهد، در عین حال گسترش امکانات مواجهه و فهم متن به همان اندازه احتمال دور شدن از معنای اصیل متن اولیه را افزایش می دهد. بنابراین، معیار اصلی در وقوف یافتن به معنای واژگان غریب از نظر زبان شناسان، زبان اصلی مخاطبان اولیه متن مقدس یا وحی است و ایشان می کوشند تا به فهم آن افراد از این واژگان نزدیک تر شوند. به این ترتیب، مطالعات زبان شناختی در این حوزه به ریشه یابی های تاریخی واژگان بسیار متکی است و از یافته های تاریخی و باستان شناسانه بسیار مدد می جوید.

۲. مطالعات زبان شناسان در حوزه واژگان غریب، همواره در چارچوب و جهتی پیش می رود که با عبارات و متن حاوی واژگان غریب همخوانی داشته باشد. به عبارتی یک راهنمای اصلی در این مطالعات، خود متن حاوی ابهام است که جهت اصلی بررسی ها را مشخص می نماید و محقق را از دور افتادن از معنای اصلی باز می دارد. محقق همواره باید یافته های خود را بر اساس همخوانی آنها با متن و قابلیت حمل معانی مختلف بر متن محک بزند.

به رغم بهره گیری زبان شناسان از این معیارها و معیارهای روش شناختی دیگر، اختلاف در یافته های زبان شناسان در حوزه واژگان غریب، امری معمول و البته اجتناب ناپذیر است. هر زبان شناس ممکن است در سیر مطالعات خود به حلقه های واسطه معنایی مختلفی برخورد کند و از میان آنها بنا بر قرائنی که در نظرش موجه ترند، دست به انتخاب زند. این انتخاب و پی گرفتن یکی از حلقه های واسطه معنایی به منزله کنار گذاشتن سایر امکان هاست و در عین حال این اختلاف انتخاب ها به اختلاف نتایج و یافته های نهایی می انجامد. بنابراین، در زنجیره ای که برای فهم معنای واژگان غریب از

قرآن به روایات تفسیری و از آنجا به مطالعات زبان‌شناختی طرح شد، به دشواری می‌توان بر یک معنای یقینی و مورد اجماع انگشت نهاد و به رأیی قاطع دست یافت. در واقع در نهایت این زنجیره، همانند ابتدای آن، باز فهم و عقلانیت فردی مخاطب متن است که ملاک‌گزینش یک معنا بر سایر معانی است.

در این نوشتار، یک نمونه از مجموعه آراء و مطالعات زبان‌شناختی در واژگان غریب قرآنی بررسی می‌شود.<sup>(۳)</sup> واژه «سجیل» از واژگان غریب و احتمالاً دخیل قرآنی، در آراء لغویان متقدم و مفسران اولیه قرآن، محل بحث و اختلاف بوده و در آثار زبان‌شناسان متأخر نیز به آن پرداخته شده است. هرچند این واژه از واژگان چندان کلیدی و اساسی در متن قرآن نیست و صرفاً مربوط به جزئیات دو ماجرای تاریخی درباره عذاب قوم لوط و سپاه ابرهه است، اما نمونه‌ای از تنوع و تکثر یافته‌ها و آراء در واژه‌ای با حساسیت معنایی کم، می‌تواند نمودار اهمیت اختلاف منظرها درباره واژگان کلیدی‌تر با دلالت‌های کلامی و اعتقادی باشد.

در این بررسی ابتدا دلالت‌های قرآن درباره واژه سجیل به عنوان یک معیار اصلی برای سنجش نظریات زبان‌شناختی و تحلیل روایات تفسیری، بازشناسی و برشمرده می‌شود. سپس تحقیقات زبان‌شناسان در باب ریشه و معنای این واژه در دو دسته تحقیقات متقدمین - با تکیه بر اصیل‌ترین تألیفات لغوی اسلامی و تفاسیر مربوط - و تحقیقات نوین زبان‌شناسی تحلیل می‌شود. در این تحلیل، تمامی ریشه‌های پیشنهادی برای این واژه بر اساس دو معیار همخوانی با دلالت‌های قرآنی و امکانات تبیینی هر ریشه، نقادی و ارزیابی می‌شوند. در عین حال، روایات تفسیری مربوط به سجیل - که آن را با برخی مفاهیم مذهبی مانند آسمان دنیا مساوق (هم مصداق) می‌دانند - برشمرده و امکان تطابق هر ریشه با یکی از این روایات سنجیده می‌شود. به این ترتیب با بررسی یک واژه اختلافی، مشخص می‌شود که پژوهش‌های زبان‌شناختی در حوزه معناشناسی واژگان غریب و دخیل تا چه حد بر فهم متون مآثور، مؤثرند. قسمت اصلی تحقیق به تحلیل و نقادی تحقیقات زبان‌شناختی در این باره اختصاص دارد و با توجه به تکرر و تنوع فراوان نظریه‌ها، در پایان پیشنهادی مبنی بر لزوم تدوین و تنظیم معیارهای روش‌شناختی متقن و متفق‌علیه برای سنجش نظریه‌پردازی‌های زبان‌شناختی در متون مقدس عرضه می‌شود.

### ۱. سجّیل در متن قرآن؛ دلالت‌ها و ابهام‌های متن قرآن

واژه سجّیل سه بار در متن قرآن آمده که دو مورد آن مربوط به عذاب الهی بر قوم لوط است: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ. سوره هود، آیه ۸۲» (پس هنگامی که امر ما آمد، آن [سرزمین] را زیر و زبر کردیم و سنگ پاره‌هایی از جنس سجّیل لایه لایه بر آنان فرو ریختیم) و «فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ. سوره حجر، آیه ۷۴» (پس آن [سرزمین] را زیر و زبر کردیم و بر آنان سنگ‌هایی از سجّیل بارانیدیم)

و یک مرتبه آن مربوط به عذاب الهی بر سپاه ابرهه (همان اصحاب فیل که در سال تولد پیامبر<sup>(ص)</sup> قصد نابود کردن کعبه را کرده بودند): «و ارسَل عَلِيْهِمْ طِيْرًا اِبَابِيْلَ تَرْمِيْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُوْلٍ. سوره فیل، آیه ۵-۲» (و [پروردگارت] بر سر آنها دسته پرندگان ابابیل را فرستاد که بر آنان سنگ‌هایی از سجّیل می‌افکندند. پس سرانجام آنها را مانند کاه جویده شده گردانید).

### رهنمونی‌های متن قرآن

مروری بر این آیات این رهنمونی‌ها را از متن قرآن درباره معنای سجّیل روشن می‌سازد:

- سجّیل با توجه به عبارت ثابت «حجارة من سجّیل» احتمالاً جنس سنگ‌هایی است که بر قوم لوط و سپاه ابرهه افکنده شده است. (در این مورد احتمال دیگری نیز مطرح می‌شود مبنی بر اینکه حرف «مِن» دال بر مقامی است که عذاب را بر اقوام گناهکار فرود فرستاده است. این احتمال در بخش آخر تحقیق بررسی و نفی می‌شود).
- این سنگ‌ها مطابق عبارات «أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ/عَلِيْهَا (بارانیدیم بر آنها) و تَرْمِيْهِمْ (افکندند بر آنها)» از محلی با ارتفاع تقریباً بلندی از زمین بر سر این اقوام فرود آمده‌اند.
- جنس سنگ‌ها به نحوی بوده که بارش آنها موجب زیر و رو شدن سرزمین قوم لوط شده و اصحاب فیل را بسان کاه جویده شده ساخته است. در واقع آیات قرآنی دلالت نسبتاً روشنی از میزان سختی و اثرگذاری سنگ‌ها به دست می‌دهد. (در ضمن این دلالت‌های قرآنی، برخی از روایات تفسیری به ما گزارش می‌دهند که اندازه این سنگ‌ها بزرگ‌تر از دانه‌های عدس و کوچک‌تر از دانه‌های نخود بوده و به هر شیء بی‌جان یا جانداري که اصابت می‌کردند، آن را متلاشی و سوراخ می‌نمودند).

- صفت «منضود» در آیه ۸۲ سوره هود به روشنی بیان می‌کند که این سنگ‌ها لایه لایه بوده‌اند. این صفت، دایره احتمال‌ها درباره جنس سنگ‌ها را محدود کرده و ما را به جنسی راهنمایی می‌کند که قطعات یا لایه‌های آن قابلیت در کنار هم قرار گرفتن یا به هم چسبیدن را دارند؛ احتمالاً جنسی شبیه به گل.

- علاوه بر سه آیه مذکور، در متن قرآن آیات متناظر دیگری درباره نحوه عذاب قوم لوط وجود دارد که به خوبی به روشن‌تر شدن معنای «سجیل» کمک می‌کند؛ در آیاتی که فرستادگان الهی با حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> درباره قوم لوط و عذاب آنها گفت و گو می‌کنند، پس از سؤال حضرت ابراهیم از ایشان که مأموریت شما چیست می‌گویند: «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمٍ مَّجْرَمِينَ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مَسُومَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ. سوره ذاریات، آیه ۳۴-۳۲» (ما به سوی مردمی پلیدکار فرستاده شدیم تا سنگ‌هایی از گل رس بر سر آنها بفرستیم که نزد خداوند تو برای مسرفان نشانه‌گذاری شده‌اند.) تناظر ماجرا و شباهت عبارات در سوره‌ها نشان می‌دهد که به احتمال زیاد در اینجا «حجارة من طین» معادل و متناظر با «حجارة من سجیل» در آیات قبلی است. و به این ترتیب قاعدتاً سجیل معادل طین و به معنای گل (رس) است.

- به علاوه این آیات، صفت جدیدی با عنوان «نشان‌گذاری شده نزد پروردگار» را برای سنگ‌ها ذکر می‌کند و بدین‌سان بر فرستاده شدن عذاب از جانب پروردگار تأکید می‌کند، اما در سوی دیگر تأکید سه آیه قبلی بر نزول و فرود آمدن سنگ‌ها (از بالا به پایین) در اینجا بی‌رنگ شده و واژه «لِنُرْسِلَ» جانشین «أَمْطَرْنَا» و «تَرْمِيهِمْ» شده است. به این ترتیب، مقایسه نظیر به نظیر آیات، تقریباً معنای سجیل را مترادف با طین (گل رس) معرفی می‌کند و ابهام معنایی سجیل تا حد زیادی از طریق متن قرآن مرتفع می‌گردد. تحلیل و نقادی مطالعات زبان‌شناختی باید با در نظر گرفتن این نکات صورت گیرد؛ زیرا، این مطالعات به دنبال روشن کردن معنای واژه در متن‌اند و از همین رو باید فرایند تحقیق را در چارچوب متن و مطابق با قرینه‌های متن، پیش ببرند.

### ابهام‌های تاریخی و روایی

گذشته از رهنمونی‌ها و قرینه‌های متنی قرآنی در روشن‌تر شدن معنای سجیل، هنوز دو دشواری درباره این واژه باقی است:

- تفحصی در متون معاصر پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و متقدم‌ترین کتب لغت نشان می‌دهد که ظاهراً واژه «سجیل» به این صورت در زمان نزول قرآن شناخته شده و متداول نبوده است (در این باره مراجعه کنید به ادامه همین مقاله، بخش ۳). هیچ یک از اهل لغت سده‌های نخست چنین واژه‌ای را در متنی غیر از قرآن نشناخته‌اند و در اشعار صدر و پیش از اسلام - که مهم‌ترین منابع ادبی در دسترس از آن زمان‌اند - واژه‌ای به این شکل دیده نشده است. (این دشواری به ویژه هنگامی پررنگ‌تر می‌شود که توجه کنیم واژه سجیل نخستین بار در یکی از سوره‌های اولیه نازل شده بر پیامبر<sup>(ص)</sup> (سوره فیل) بر آمده و عبارت متناظر و مفسر «حجارة من طین» بسیار بعدتر از آن نازل شده است.) اما از ناآشنایی معاصران نزول قرآن با این واژه نمی‌توان به راحتی نتیجه گرفت که ایشان هیچ فهمی از این واژه نداشته‌اند. در واقع همان‌طور که نظریه‌پردازان بزرگ در حوزه مطالعات متون مقدس معتقدند، تأثیرگذاری هر متن مقدس بر معاصرانش، ایجاد ارتباط و تفاهم گفتاری میان متن و مخاطبان را می‌طلبد:

«هیچ فردی، چنانچه بخواهد بر دیگران تأثیری گذارد، مطلقاً آزاد و مختار نیست که یک روش عملی و گفتاری من‌عندی را انتخاب نماید: او محدود به چارچوب‌هایی است که فرهنگش بر او تحمیل می‌دارد؛ فرهنگی که او به ناچار خود را در آن یافته است. اگر قرار است مفاهمه و مکالمه‌ای رخ دهد، باید چارچوب‌هایی باشد که برای هر دو طرف، گوینده و مخاطبانش، قابل فهم باشد... با این وصف می‌بینیم که عیسی<sup>(ع)</sup> در برقراری ارتباط با مخاطبان و یاران و حتی دشمنانش موفق بوده است. برای دستیابی به این توفیق او ناگزیر بوده از زبانی استفاده کند که آنها می‌فهمیدند...» (Harvey, 1982: 6).

بنابراین، به نظر می‌رسد نتیجه صحیح‌تر این باشد که مخاطبان بی‌واسطه قرآن، هر چند چنین واژه‌ای را از پیش نشناخته، اما دانش زبانی آنها در آشنایی با واژه‌هایی شبیه به سجیل، آنها را به حدس و فهم روشنی از این واژه هدایت نموده است. با این حساب وظیفه اصلی یک مطالعه زبان‌شناختی در این واژه، رسیدن به سرخ‌هایی است که ما را به فهم معاصران پیامبر<sup>(ص)</sup> از این واژه هدایت کند.

- دشواری دیگر ناظر به روایات تفسیری است که سجیل را به معانی‌ای کاملاً نامرتب با معنای گِل، به مصداق‌های آخرت‌شناسی یا مفاهیم مذهبی تأویل می‌کنند. در اکثر روایات تفسیری، از سجیل به سه مفهوم عمده تعبیر شده است:

- «دریایی عمیق و معلق در هوا» با روایتی از عکرمه (طبرسی، ۱۹۹۴، ج ۵: ۲۸۵ و رازی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۹۰)

- «آسمان دنیا که خداوند از آنجا بر سر اقوام گناهکار عذاب فرو می‌فرستد» با روایتی از ابن زید (طبری، بی‌تا، ج ۱۲: ۵۷ و طبرسی ۱۹۹۴: ج ۵: ۲۸۵ و رازی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۹۰ فخررازی، ۱۹۳۸، ۱۸: ۳۸؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۳: ۳۴۵)

- «یک کوه خاص و احتمالاً آسمانی که مصداق تعبیر قرآنی «فَيُصِيبُ بِهَا مِنَ الْجِبَالِ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ» (سوره نور، آیه ۴۳) است» با روایتی از ابن عباس و سعید بن جبیر (فخررازی، ۱۹۳۸، ج ۱۸: ۳۸ و طبرسی، ۱۹۹۴، ج ۵: ۲۸۵)

روشن است که اطلاعات فعلی ما از دلالت‌های قرآن به کار فهم این روایات و رابطه این مصداق‌ها با معنای «گل» نمی‌آید. شاید بررسی‌های زبان‌شناختی بتواند راهی به فهم این روایات بگشاید. در دو بخش بعدی نوشتار ریشه‌های مختلف پیشنهادی برای «سجیل»، مطرح و تحلیل می‌شود؛ ریشه‌های اصلی عبارت‌اند از:

- ریشه عربی «سجل» با معانی:

فرستادن از اشتقاق *أسجل*

چیزی را از بلندی پرتاب کردن از اشتقاق *سَجَل*

امر مکتوب و ثبت و ضبط شده از اشتقاق *سِجِل*

- ریشه عربی «جندل» به معنای سنگ عظیم سخت

- ریشه فارسی «سنگ» (← سنج) + «گل» (← جل)

- ریشه فارسی - نبطی «سنگ» (← سج) + «ایل» (به معنای خدا)

- ریشه آرامی *sgyl* (← سجل و صقل) به معنای سنگ صاف و سخت

- ریشه یونانی - لاتینی *sigillum* به معنی مهر و موم نامه و نامه یا هر گونه سند مکتوب.

با در نظر گرفتن این مجموعه از ریشه‌های پیشنهادی، می‌توان در روایات تفسیری مذکور تأملی دوباره نمود. البته هیچ‌یک از ریشه‌ها ارتباط مستقیم و مشهودی با سه مفهوم روایی «آسمان دنیا» یا «کوهی در هوا» یا «دریای معلق در هوا» ندارند. اما می‌توان گمانه‌هایی را مبتنی بر امکان ارتباطات معنایی میان برخی از ریشه‌ها و مفاهیم روایی در نظر گرفت: مثلاً می‌توان گفت ریشه عربی جندل نزدیکی معنایی بیشتری با مفهوم «کوه» در روایت تفسیری دارد. یا در ریشه‌های عربی *أسجل* (فرستاد) و *سَجَل* (از



بالا پرتاب کرد) و ریشه فارسی - نبطی سج+ایل (سنگ خدایی) احتمال پیوندهای معنایی با روایت «آسمان دنیا که مرتبه نزول عذاب الهی بر گناهکاران است» قوی تر است. اما ظاهراً در هیچ یک از ریشه‌های پیشنهادی نمی‌توان نشانه‌هایی از ارتباطی معنایی با مفهوم «دریایی در هوا» را یافت؛ در واقع کشف معنای این روایت و تناسب آن با معنای لغوی سجیل بسیار دور از ذهن می‌نماید.

تأملاتی تطبیقی از این دست، به خوبی نشان می‌دهد که پذیرفتن هر ریشه چگونه می‌تواند ما را در فهم روایات تفسیری دور از ذهن راهنمایی کند و به انتخاب یا ترجیح یکی بر باقی ریشه‌ها سوق دهد. به همین ترتیب مطالعه ریشه‌های اصلی واژه می‌تواند به کنار نهادن برخی از روایات منتهی شود؛ روایاتی که به هیچ طریقی نمی‌توان پیوندی میان آنها و معانی مختلف واژه را تبیین نمود.

ادامه نوشتار به بررسی تحلیلی و نقادانه این ریشه‌های پیشنهادی بر اساس معیارهای پیش گفته و مقایسه و سنجش اعتبار آنها نسبت به یکدیگر اختصاص دارد.

## ۲. سجیل در منابع اصیل اسلامی

برای بررسی تحقیقات و نظرهای زبان‌شناختی متقدمان درباره معنای واژگان غریبی چون سجیل، سه دسته منبع اصلی در دسترس است: کتب لغت، کتب تفسیر قرآن (و برخی از ترجمه‌های تفسیری) و کتب سیره (که در مواردی مشتمل بر برخی احادیث تفسیری و نظرهای محققانه مؤلفان است). جست‌وجو در این منابع دقت نظرهای فراوان برخی از اهل لغت و مفسران را به خوبی نشان می‌دهد، ضمن آنکه معلوم می‌دارد برخی نیز بدون بذل دقت نظر از دشواری‌های زبانی عبور کرده و صرفاً به اقوال مشهور - و احیاناً ناموجه - اکتفا نموده‌اند. این دو شیوه برخورد در مسائل زبانی درباره واژه سجیل، به خوبی در منابع اصیل اسلامی قابل مشاهده است.

## معانی اصل «س ج ل» و احتمالات مرتبط با معنای سجیل

مروری بر مدخل مربوط به سجیل در کتب لغت و تفاسیر مربوط به آیات سجیل، نشان می‌دهد که ریشه دقیق این واژه برای متقدم‌ترین مفسران و لغویان مسلمان نیز به روشنی معلوم نبوده است. اهل لغت (ابن فارس، ۱۹۹۱، ج ۳: ۱۳۶؛ ابن منظور، ۱۳۰۰، ج ۱: ۳۲۷-۳۲۵؛ ابن سیده، ۱۹۹۴، ج ۷: ۱۹۴ و ۱۹۵؛ فیروزآبادی، ۱۳۹۹، ج ۲: ۵۲۶؛

ابن عباد، ۱۹۹۴، ج ۷: ۱۲؛ احمدرضا، ۱۹۵۹، ج ۳: ۱۰۹ و ۱۱۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵ و ۶: ۵۷؛ قرشی ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۳۴؛ جوهری بی تا، ج ۳: ذیل اصل؛ فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۶: ۵۳ و ۵۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۲۴) واژه سجیل را ذیل اصل س ج ل آورده‌اند که به پنج معنای اصلی دلالت دارد که هر کدام از آنها می‌تواند به عنوان ریشه مناسبی برای سجیل مطرح شود:

- «ریختن و پر کردن»؛ در واقع عبارت «سَجَلْتُ الْمَاءَ فَانْسَجَلَ» به معنای «آب را [در ظرف] ریختم تا آنکه پر شد» است. و از روی همین معنای اصلی، به سطل یا دلو بزرگی که برای کشیدن آب از آن استفاده می‌شود، السَّجَلُ گفته می‌شود. این واژه ابتدا برای دلو پر از آب به کار برده می‌شده و سپس به هر دلو بزرگی اطلاق گشته است (همان‌ها). همچنین این اشتقاق در یک توسع معنایی بعدی دال بر اتصال و اتساق است: آن‌قدر پیوسته در ظرفی آب ریختن تا پر شود.

پیوسته ریختن ← اتصال و اتساق. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵ و ۶؛ احمدرضا، ۱۹۵۹، ج ۳: ۱۱۰-۱۰۹؛ ابن منظور، همانجا) برخی از مفسران این اشتقاق را برای معنای سجیل برگزیده و وصف «منضود» (لایه لایه و فشرده) را مؤید این معنا گرفته‌اند و آیه قرآنی را به این صورت فهم کرده‌اند که سنگ‌هایی پی در پی بر سر آن اقوام افکنده شده است (زمخشری، بی تا، ج ۲: ۴۲؛ قرشی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۲۳۴). این برداشت از عبارت «حجارة من سجیل» به منزله نادیده گرفتن دلالت حرف اضافه «مِنْ» بر جنس سنگ‌هاست، ضمن آنکه عبارت تفسیری «مِنْ طین» نیز مغفول می‌ماند.

- «چیزی را از بلندی پرتاب کردن» در اشتقاق «سَجَلْتُ بِالْشَّيْءِ» به معنای «از بالا بر او چیزی را پرتاب کردم» (ابن سیده، ۱۹۹۴، ج ۷: ۱۹۴؛ ابن عباد، ۱۹۹۴، ج ۷: ۱۲؛ احمدرضا، ۱۹۵۹، ج ۳: ۱۰۹) هیچ‌یک از لغویان و مفسران به ارتباط معنایی این اشتقاق با واژه سجیل اشاره‌ای نکرده‌اند، حال آنکه فعل‌های «امطرننا» و «ترمیمهم» می‌تواند شاهدی بر این ارتباط باشد.

- «فرستادن» و «عطا کردن» در اشتقاق «أَسَجَلْتُ» (فرستادم) «مُسَجَّلٌ» (مرسل، فرستاده شده) (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۲۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۶: ۵۴؛ ابن عباد، ۱۹۹۴، ج ۷: ۱۲؛ ابن منظور، ۱۳۰۰، ج ۱۱: ۳۲۵؛ ابن سیده، ۱۹۹۴، ج ۷: ۱۹۴). برخی از مفسران (رازی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۹۰؛ فخر رازی، ۱۹۲۸، ج ۱۸: ۳۷؛ طبری، بی تا، ج ۱۲: ۵۷؛

طباطبایی، بی تا، ج ۲۰-۱۹: ۲۲۷) با توجه به این اشتقاق و هماهنگی معنایی آن با فعل «تُرْسِلَ» در «لنرسل علیهم حجارة من طین» عبارت حجارة من سجیل را به صورت «خداوند بر آنها سنگ‌هایی به عنوان عذاب فرستاد» تعبیر کرده‌اند. چنین برداشتی البته با ساختار دستوری عبارت همخوانی ندارد.

- «شدت»، «بزرگی»، «سختی»، «فخر» در عبارت‌های:

«تَسَاجِلَ الرَّجُلَانِ» (آن دو مرد به سختی نزاع کردند) (ابن فارس، ۱۹۹۱، ج ۳: ۱۳۶؛ ابن منظور، ۱۳۰۰، ج ۱۱: ۳۲۷-۳۲۵)

«الحروب سِجَالٌ» (جنگ‌ها چنان سخت بود که پی در پی یکی بر دیگری غلبه می‌کرد اما جنگ به پایان نمی‌رسید) (همان).

«مُساخَلَه» (مفاخره و تفاخر به دلیل برتری‌های مکرر) (جوهری، بی تا، ج ۳ ابن منظور، ۱۳۰۰، ج ۱۱: ۳۲۷-۳۲۵). گویا مساجله ابتدا به معنای آب دادن و رساندن به مردم با سِجَل/دلو بوده و سپس به این معنا مستقل شده است) (راغب اصفهانی).

«السَّجِيلُ» (ضخیم، بزرگ، سخت و شدید، طویل و وسیع) (ابن فارس، ۱۹۹۱، ج ۳: ۱۳۶؛ ابن سیده، همانجا؛ احمدرضا، ۱۹۹۴، ج ۷: ۱۹۴).

که این اشتقاق و معنا از نظر برخی با واژه قرآنی «سَجِّین» مرتبط است (ابن فارس، ۱۹۹۱، ج ۳: ۱۳۶؛ ابن منظور، ۱۳۰۰، ج ۱۱: ۳۲۷-۳۲۵). عده‌ای از مفسران در معنای سجیل به این اشتقاق نیز توجه داشته و سجیل را به معنای سخت و صلب و سنگین می‌دانند (طبری به نقل از زبان‌شناسان بصره، همانجا؛ فخررازی، همانجا؛ ابوالفتوح رازی، همانجا؛ طبرسی، ۱۹۹۴، ج ۵: ۲۸۲). در این صورت عبارت مورد نظر به معنای «سنگی از جنسی سخت» خواهد بود. این معنا هم با اشتقاق اصلی ریشه سجیل به خوبی مطابقت دارد، هم با ساختار آیه هماهنگ است. اما از آنجا که ساختار آیه ما را به اسم بودن سجیل، بیشتر سوق می‌دهد تا به حالت وصفی آن، هنوز باب دقت نظرهای افزون‌تر باز است.

- کتاب، نامه و عهدنامه یا کاتب در اشتقاق‌های «السَّجِلُ» و «سِجِلٌ» و «السَّجَلُ» (ابن عباد، ۱۹۹۴، ج ۷: ۱۲؛ احمدرضا، ۱۹۵۹، ج ۳: ۱۰۹؛ مصطفوی، همانجا؛ فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۶: ۵۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۲۴؛ ابن منظور، ۱۳۰۰، ج ۱۱: ۳۲۶) این اشتقاق، به سبب آشنایی مفسران با واژه قرآنی «سِجِلٌ» (کتاب و سند) محل بیشترین

توجهات ایشان بوده است. براساس این اشتقاق عبارت مورد نظر به معنای «سنگ‌هایی از تقدیر مسجل آن مردمان گناهکار یا سنگ‌هایی از سرنوشت محتوم آنان» فهمیده می‌شود (طبرسی، ۱۹۹۴، ج ۵: ۲۸۲؛ فخررازی، ۱۹۳۸، ج ۱۸: ۳۷؛ طبرسی، ۱۹۹۴، ج ۵: ۲۸۲؛ زمخسری، بی‌تا). اگر این معنا را بپذیریم باید سجیل را به مثابه یک مرتبه یا مقام الوهی در نظر بگیریم. در این صورت هم باب معنایی جدیدی بر مفهوم سجیل گشوده می‌شود که آن را از یک معنای جنسی به یک معنای مکانی و مرتبه‌ای ارتقاء می‌دهد، هم عبارت تاکنون مهجور «مسومه عند ربک» مؤکد می‌گردد. با این حال، هرچند این تصویر به خودی خود، کامل و سازگار است اما با برخی از دلالت‌های پیش گفته قرآنی تضادهایی دارد؛ مثلاً وصف «منضود» (لایه لایه و فشرده) در این تصویر بی‌معنا می‌شود. این مجموعه، شامل تمامی معانی مهم و قابل اعتنایی است که لغویان و مفسران با فرض عربی بودن سجیل مطرح نموده‌اند. گویا معقول‌ترین اشتقاق در این میان معنای «سخت و صلب» است؛ گو اینکه بنابر بررسی انتقادی بالا، هنوز جای تحقیقات دقیق‌تر را محفوظ می‌دارد.

### فرضیه دخیل بودن سجیل و ریشه فارسی سنگ گل

اهل لغت پس از ذکر معانی اصلی اشتقاق اصل «س ج ل»، به واژه سجیل نیز اشاره می‌کنند، اما تقریباً همگی با ابهام درباره آن سخن می‌گویند. نخستین نظرهای زبان‌شناختی - که از قضا مبتنی بر فرض دخیل بودن سجیل است - در همین کتب لغت آمده است؛ احتمالاً آنجا که فراهیدی (متوفی ۱۷۵) بیان می‌کند: «سجیل، سنگی است که مانند گل باشد که در واقع ترکیب سنگ و گل است. گفته شده که این واژه معرب و دخیل است» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۶: ۵۳ و ۵۴). پس از فراهیدی، جوهری (متوفی ۳۹۳) درباره معنای سجیل به آیه تفسیری سوره ذاریات اکتفا کرده و کل عباراتی که درباره سجیل می‌آورد از این قرار است: «و قوله تعالی حجارة من سجیل، هی حجاره من طین، طَبَخَتْ بِنَارِ جَهَنَّمَ» (جوهری، بی‌تا، ج ۳، ذیل واژه). به این ترتیب او از اظهار هرگونه نظر زبان‌شناختی درباره ریشه سجیل و ارتباط این معنا (گل) با اصل «س ج ل» خودداری می‌نماید. اما ابن‌فارس (متوفی ۳۹۵) از سجیل با سه احتمال مختلف با تردید سخن می‌گوید:

«سجیل از سَجَل (به معنای کتاب جامع) است یا آنکه محتمل است مشتق از برخی دیگر از معانی مذکور در اصل «س ج ل» باشد و برخی نیز گفته‌اند که سجیل به معنای شدید است» (ابن فارس، ۱۹۹۱، ج ۳: ۱۳۶). به این ترتیب مشاهده می‌شود که ابن فارس سجیل را با اصل «س ج ل» مرتبط می‌داند و آن را از اشتقاق عربی سَجَل می‌شمرد اما معنای دقیق آن را نمی‌داند.

گویا در میان اهل لغت ابتدا ابن سبیده به ترکیب «سنگ» + «گل» فارسی به صراحت اشاره می‌کند و اشاره تلویحی فراهیدی را روشن‌تر می‌سازد. پس از او سایر لغویان و مفسران (ابن منظور، احمد رضا و دیگران) به ترکیب دخیل فارسی سنگ و گل اشاره صریح می‌کنند، ولی همگی این اشاره را به سیاقی احتمالی و بر اساس قرائن افواهی مطرح می‌نمایند<sup>(۱)</sup>. اما ابن منظور در این باره به خوبی بررسی نموده و اقوال رایج درباره سجیل را به طور روشن بیان می‌کند:

از نظر ابواسحاق، درباره سجیل نظرهای مختلفی وجود دارد. در تفاسیر آمده که سجیل مرکب از جَل (جَل) و طین است یا از جَل و حجارة. اهل لغت معتقدند که این یک ترکیب فارسی است و بنا به نظر ازهری اعراب آن را نمی‌شناسند... اما من (ابن منظور) در کتب قاموس چیزی که به این شکل معرب شده باشد نیافته‌ام. در عین حال برخی هم ریشه عربی برای سجیل ذکر کرده‌اند. چنان که ابو عبیده آن را به معنای کثیره شدید گفته و برخی نیز به همین معنا سجیل را با سَجین یکی دانسته‌اند. برخی نیز آن را از اسجَل (فرستاد) دانسته و گفته‌اند که معنای آیات قرآن آن است که این سنگ‌ها بر اقوام فرستاده شده است. برخی نیز آن را از اشتقاق سَجَل دانسته‌اند، یعنی آنچه برای آن اقوام مقدر و نوشته شده است... سجیل در معنای سَجین یعنی سنگی که خداوند روی آن نوشته که به واسطه این سنگ اقوام را عذاب می‌کند (ابن منظور، ۱۳۰۰، ج ۱۱: ۳۲۷).

بیان ابن منظور جمع‌بندی بسیار کاملی از معانی احصاء شده برای سجیل است. این بیان نمودار اختلاف‌ها و تردیدها درباره معنا و ریشه سجیل است و حکایت از آن دارد که به احتمال قوی اعراب پیش از اسلام و بیان قرآن با واژه‌ای به صورت «سجیل» آشنایی قبلی نداشته‌اند. همین ناآشنایی اعراب است که اهل لغت را به یافتن سرخ‌هایی از دخیل بودن این واژه سوق می‌دهد و ظاهراً نخستین سرخ‌ی که ایشان می‌یابند

ترکیب سنگ + گل فارسی است. این ترکیب هم به لحاظ زبان‌شناختی و هم به لحاظ مطابقت با دلالت‌های قرآنی بسیار موجه و مقبول می‌نماید: ترکیب سنگ + گل می‌تواند به صورت سنج + جل و سپس به صورت سنجل و نهایتاً سجیل ظاهر شود. همچنین این ترکیب به طور دقیق با عبارت «حجاره من طین» (سنگ‌هایی از گل) هماهنگ و مطابق است. بنابراین، به خوبی از عهده تبیین معنای قرآنی و زبانی سجیل برمی‌آید. افزون بر این دو امتیاز، این ترکیب، نزدیکی موجهی با واژه قرآنی و متداول در زبان عربی «سجل» (کتاب یا سند جامع) دارد؛ زیرا به زعم برخی مفسران، در قدیم، کتاب‌ها و اسناد بر روی سنگ‌ها یا لوحه‌های گلی ثبت می‌شدند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ۲۰-۱۹: ۲۲۷).

### تردیدهای زبان‌شناختی در ریشه فارسی

به رغم آن سه امتیاز عالی، سه ایراد بسیار اساسی درستی این حدس زبان‌شناسان را به چالش می‌کشد:

- نکته‌ای که در نقل قول ابن‌منظور تعریضاً به آن اشاره شده، اساس وجود چنین ترکیبی در زبان فارسی را زیر سؤال می‌برد. اگر واژه سجیل، دخیل فارسی است علی‌القاعده می‌بایست در زبان فارسی چنین ترکیبی مشاهده شود، حال آنکه مطابق تحقیقات ابن‌منظور، چنین واژه مرکبی در هیچ دوره‌ای در زبان فارسی مستعمل نبوده و در هیچ کتاب لغتی نیامده است.

- بر همین اساس، ابن‌هشام تصریح می‌کند که این واژه را خود اعراب براساس دو واژه فارسی، ترکیب و جعل کرده‌اند (ابن هشام، ۱۹۵۵، ج ۱: ۱۷۴). در این صورت باز مشکل ناآشنایی اعراب با چنین ترکیبی به قوت خود باقی است.

- طبری در میان سایر مفسران، موشکافانه‌ترین بررسی را درباره واژه سجیل به دست می‌دهد. وی پس از بررسی ریشه فارسی، به تصریح بیان می‌کند که این واژه نمی‌تواند مرکب از سنگ و گل فارسی باشد، چرا که در صورت ادغام «سج+جل»، ورود ناگهانی «ی» پس از «ل»، هیچ وجه موجهی ندارد. بنابراین، سجیل باید از ترکیبی مانند «سج+ایل» باشد که در این صورت هم «ایل» در فارسی هیچ قرابت معنایی با گل/طین ندارد. او نهایتاً براساس نظر سعید بن جبیر سجیل را برگرفته از ترکیب سج

(فارسی ← سنگ) و ایل (خدا ← نبطی) می‌داند (طبری، بی‌تاج ۱۲: ۵۸).

### توجیه زبان‌شناختی تطورات ریشه فارسی سنگ گل

با وجود ادله موجه نقدهای موشکافانه درباره ریشه فارسی سجیل، این ریشه هنوز قابلیت تأملات بیشتری دارد: به راحتی می‌توان پذیرفت که اعراب، به سبب مبادلات فرهنگی و زبانی فراوان با ایرانیان، با دو واژه سنگ و گل آشنا شده باشند و از پیش خود واژه مرکبی از این دو را برای اطلاق بر سنگ‌های گلی ساخته باشند. همچنین استدلال زبان‌شناختی طبری ناظر بر بی‌وجه بودن ورود «ی» به ترکیب، استدلالی مخدوش و نامعتبر است. چه، می‌توان فرایند تبدیل سنگ گل به سجیل را به سادگی این‌گونه توصیف و توجیه نمود:

۱. دو واج غیرعربی «گ» در سنگ و گل به واج نزدیک «ج» تبدیل شده است: سنج و جل.

۲. از آنجا که توالی آوایی فارسی سنج (CVCC) به صورت یک هجا در زبان عربی وجود ندارد، لازم بوده که در این واژه یکی از دوصامت متوالی «ن» یا «ج» به نحوی حذف شود و به الگوی هجایی عربی (CVC) تبدیل گردد. در این حذف، اولویت با «ج» است، اما بر اساس الگوهای زبانی، حذف «ن» نیز بلامانع است. بنابر این، «سنج» به «سج» کاهش یافته است. (در عین حال می‌توان احتمال داد که حتی صورت واژه سنگ در فارسی میانه: «سگ» مبنای این ترکیب باشد که در این صورت مرحله تبدیل «سنج» به «سج»، خود به خود منتفی می‌شود).<sup>(۴)</sup>

۳. دو واج صامت «ج» به دلیل مقارنه‌شان با یکدیگر به صورت «ج» (مشدد) در شکل نوشتاری ظاهر می‌شوند: سَجَل.

۴. مصوت /i/ کوتاه پس از «ج» دوم به سبب کشیدگی دوبرابر مصوت‌های عربی به مصوت /i/ کشیده تبدیل می‌شود: سَجَل. به علاوه تبدیل مصوت /a/ پس از «س» به مصوت /i/ الگوی کاملاً متداول و شناخته شده‌ای در معرب‌سازی واژگان دخیل در زبان عربی است: سَجَل.

به این ترتیب به نظر می‌رسد ریشه پیشنهادی فارسی، از جهت قابلیت‌های زبان‌شناختی و تبیینی، ریشه‌ای کاملاً معقول و موجه است. البته هنوز می‌توان بر ناآشنایی اعراب صدر اسلام با واژه‌های دقیقاً به این شکل انگشت نهاد و به احتمال‌های دیگری نیز

اندیشید. آیا در صورتی که اعراب با چنین واژه‌های آشنا نبودند، هنگام برخورد با آن در متن قرآن می‌توانسته‌اند بر اساس دانسته‌های قبلی خود به دو واژه فارسی یا معرب «سنج» و «جل» منتقل شوند و حدس بزنند که «سجیل» همان «سنج و جل» است؟ احتمالاً مواجهه با چنین پرسش‌هایی، برخی از زبان‌شناسان معاصر را به تحقیقات بیشتر سوق داده است.

### ۳- سجیل در پژوهش‌های نوین زبان‌شناسی

واژه سجیل از واژگانی است که در سنت نوین زبان‌شناسی به آن توجه و پرداخته شده است. این واژه، هم در مجموعه‌های واژگانی غرائب قرآنی نظیر اثر جفری (۱۹۳۸) و هوروویتس (۱۹۲۶) و هم در آثار و تحقیقات منفرد خاص مطرح و بررسی شده است. نظریه‌پردازی‌های نوین در باب ریشه این واژه طیفی وسیع و ناهمگون از ریشه‌یابی‌ها را در برمی‌گیرد؛ از گمانه‌زنی درباره یک ریشه عربی تا ریشه‌های فارسی، آرامی و لاتینی - یونانی. ظرائف و لطائف نظری و بهره‌جویی از امکانات پژوهشی تاریخی - باستان‌شناختی در این دسته از پژوهش‌ها، مایه‌های امیدواری به نزدیک شدن به معنای اصلی واژه را بیشتر جان می‌دهد. در عین حال، تفاوت‌های فراوان نتایج نهایی همچنان این پرسش را بی‌پاسخ می‌گذارد که کدام یک از ریشه‌یابی‌ها به فهم مخاطب عصر نزول قرآن نزدیک‌تر است. در زیر گزارشی نقادانه از چهار پژوهش زبان‌شناسان معاصر درباره سجیل خواهد آمد. این پژوهش‌ها به ترتیب زمانی است و این مزیت را دارد که هر محقق با نظر به پژوهش‌های پیشین دست به نقد و نظریه‌پردازی جدیدی می‌زند:

**- ریشه فارسی سجیل:** آرتور جفری در واژگان دخیل در قرآن که در برخی مدخل‌ها، حاوی نکات لطیف و دقائق قابل توجهی است، به واژه سجیل نیز در زمره واژگان دخیل قرآنی می‌پردازد. جفری بی‌چون و چرا، ترکیب سنگ + گل فارسی را به عنوان ریشه اصلی واژه سجیل معرفی می‌کند (Jefery, 1938: 165).

**- ریشه عربی سجیل:** هوروویتس در پژوهش‌های قرآنی در عباراتی مختصر، تعمقی جدی در این باره نشان می‌دهد و سرنخی جدید بری واژه سجیل معرفی می‌کند. او در جست‌وجوهای تاریخی در متون ادبی درباره ماجرای سپاه ابرهه به قصیده‌ای از عبیدالله ابن‌قیس الرقیه برمی‌خورد و با در نظر گرفتن روند بیان ماجرا در آن قصیده و تطبیق آن با ماجرای متناظر قرآنی، با احتمال زیاد این حدس را مطرح می‌کند که واژه

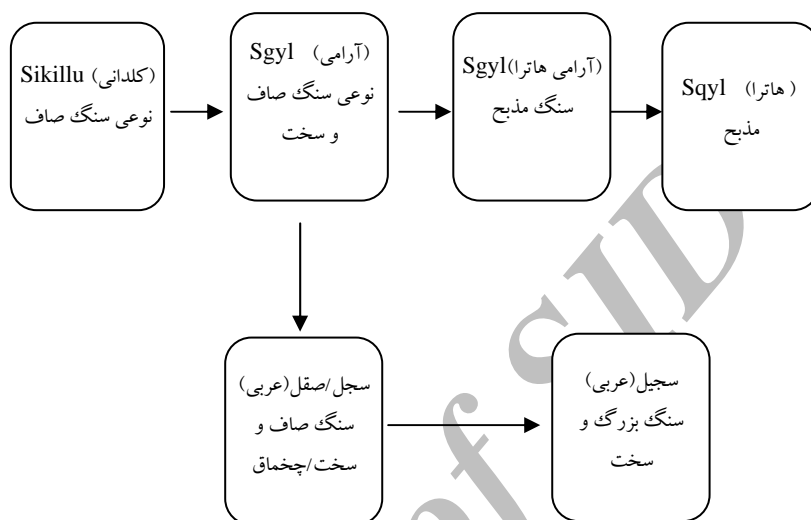


«جندل» در آن قصیده (به معنای سنگ عظیم یا سخت) همان واژه «سجیل» در قرآن است و در واقع جندل صورت اصلی سجیل است که برای رعایت وزن و آهنگ آیات قرآنی به این شکل بیان شده است (Horovitz, 192 6:11)

حدس هورویتس از این جهت چشمگیر است که اولاً در یک متن ادبی مرتبط و متناسب، ردپای سجیل را جست‌وجو و پی‌گیری می‌کند، ثانیاً معنای پیشنهادی‌اش همخوانی مناسبی با معنای متن قرآن دارد. اما این حدس دیگر برای ما نحوه تطور صورت جندل به سجیل را روشن نمی‌کند که باید پیچیدگی‌های فراوانی را تبیین نماید و به نظر می‌رسد به سادگی از عهده توجیه نحوه ورود حرف «س» و حذف «د» آن هم در یک زبان واحد برنیاید.

– ریشه آرامی سجیل: فرد لیمهویس در مقاله‌ای با عنوان «سجیل قرآنی و شگیل آرامی» حدسی جدید درباره ریشه واژه سجیل را مطرح می‌کند. او پس از ذکر تردیدها و ایرادهای مربوط به ریشه‌های عربی و فارسی مشهور درباره سجیل از طریق سرنخ طبری مشعر بر ترکیب سج (فارسی) + ایل (نبطی) به یک ریشه جدید می‌رسد. در صورتی که این ترکیب را با ریشه‌یابی فارسی - نبطی طبری بپذیریم، سجیل را باید به صورت: سنگ ربوبی یا سنگ خدا (سنگی از جانب خدا) معنا نماییم. چنین معنایی در عبارت «حجارة من سجیل» تا حدودی ثقیل و ناهمخوان می‌نماید. براساس یک داده تاریخی می‌توان به معنایی جدید منتقل شد: نولدکه (۱۳۱-۱۱۳) به ما گزارش می‌دهد که اعراب، آرامی زبان‌های محلی سوریه را نبطی می‌خوانده‌اند؛ در واقع می‌توان حدس زد که منظور طبری از «ایل» نبطی، «ایل» آرامی باشد. با این حلقه واسطه می‌توان از ریشه نبطی به ریشه آرامی عبور کرد. لیمهویس توضیح می‌دهد که در زبان آرامی واژه‌ای به صورت سجیل با معنایی شبیه به سنگ یا گل وجود ندارد. اما در مجموعه‌ای از کاوش‌های باستان‌شناسی در سال ۱۹۶۸ مخطوطاتی در مقبره‌های هاترا کشف شد که در آنها واژه Sgyl یافته شده بود. کاوشگران بر اساس قرائن ادبی و فرهنگی ایوان هاترا حدس می‌زنند که این واژه به معنای مذبح و محل قربانی کردن باشد. لیمهویس در پی جویی این واژه به واژه کلدانی sikillu/sigillu اشاره می‌کند که به معنای سنگ صاف و درخشان یا سنگ خالص است. او این نظریه را طرح می‌کند که: واژه کلدانی sikillu در انتقال به زبان آرامی به صورت sgyl به معنای نوع سنگ صاف و صیقلی به

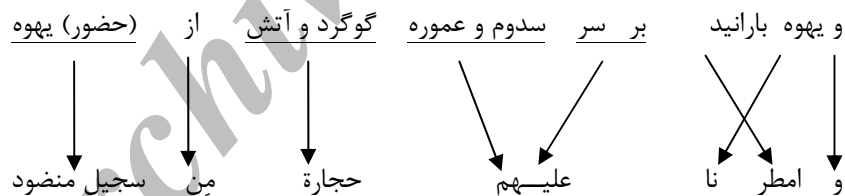
کار رفته و این واژه در آرامی هاترا به معنای سنگ مذبح محدود شده است و سپس به خود مذبح اطلاق گشته است. با این وصف بسیار محتمل است که آرامی‌های سوری این واژه را به صورت سجل یا صقل به معنای سنگ صاف یا سنگ چخماق به سرزمین عربستان منتقل کرده باشند و معنای شدید و سخت در اصل سجل می‌تواند برگرفته از همین ریشه باشد (Leemhuis, 1974: 47-56).



لیمپویس کوشش فراوانی می‌کند تا نشان دهد اعراب معاصر نزول قرآن، از معنای واژه سجل با مفهوم سنگ سخت باخبر بوده‌اند و این واژه در آن عصر به این معنا مستعمل بوده است. او با ذکر مصرعی از یک قصیده ابن مقبل (متوفی ۲۵هـ ق) «ضرباً تواصوا به الابطال سجیناً» (ضربه‌ای چنان سخت که پهلوانان را در جای خود میخکوب می‌کند) می‌کوشد تا «سجیل» را مترادف با «سجین» در این شعر معرفی کند. اما به نظر می‌رسد سجین در این موضع همان معنای محبوس شدن و میخکوب شدن را افاده می‌نماید که در کتب لغت نیز به آن اشاره شده و به سختی می‌توان آن را با سجیل به معنای سنگ سخت پیوند داد. علاوه بر این، مشکل دیگر ریشه‌یابی لیمپویی نادیده گرفتن متن و عبارت قرآنی «حجارة من سجیل» است: اگر قرار است بر اساس دلالت ظاهری این عبارت، سجیل، نوعی سنگ باشد و آن نوع هم شبیه به طین، اینکه بگوییم

سنگی از جنس سنگ تقریباً بی معنا می نماید.

**- ریشه لاتینی - یونانی سجیل:** فرانسوا دوبلوا در مقاله‌ای با عنوان «حجارة من سجیل»، به نقاط قوت و ضعف مهم‌ترین پژوهش‌های زبان‌شناسی درباره سجیل می‌پردازد. او مناسب‌ترین ریشه مطرح شده را همان ریشه فارسی می‌داند اما به قرینه اینکه لغت‌شناسان قرن دوم هجری هیچ نشانه‌ای از واژه سجیل خارج از متن قرآن به دست نمی‌دهند، به لزوم جست‌وجوی بیشتر درباره این واژه متذکر می‌شود. مطالعات لغت‌شناسان عرب متقدم نشان می‌دهد که گویا واژه سجیل به این صورت برای خود پیامبر اسلام هم واژه‌ای ناشناخته بوده و در زبان روزمره آن زمان متداول نبوده است. بنابراین، باید سرخ‌هایی را پی‌گرفت که نشان دهد پیامبر<sup>(ص)</sup> و معاصران او با شنیدن واژه سجیل، به کدام واژه نزدیک به آن و به کدام واژه معنا منتقل شده‌اند. دوبلوا این طور استدلال می‌کند که: سجیل به این صورت ظاهراً اولین بار در متن وحیانی قرآن ظاهر شده است. بنابراین، ریشه آن را تنها در جریان‌های مذهبی پیش از اسلام و سنت‌های ادبی متون مقدس می‌توان جست‌وجو کرد. این سنت‌ها دو دسته‌اند: خود متن قرآن و سایر متون مقدس پیش از اسلام می‌شود. در میان جریان‌های مذهبی پیش از اسلام آنچه در این باره در دست است، متن کتاب مقدس است. در سفر پیدایش، ماجرای عذاب قوم لوط این طور بیان می‌شود: «و یهوه، بارانید بر سر سدوم و عموره، گوگرد و آتش از حضور یا از جانب یهوه» (سفر پیدایش، سوره ۲۴، آیه ۱۹). اگر این عبارت را به طور دقیق در تناظر با عبارات قرآنی مربوط به عذاب قوم لوط قرار دهیم، چنین تناظری حاصل می‌شود:



این نمودار تناظری نشان می‌دهد اگر دو حرف اضافه «مین» و «از» را با متمم‌های بعدی‌شان متناظر در نظر بگیریم «مین سجیل» با «از (جانب) یهوه» هم

ردیف می‌شود و آن‌گاه سجیل به معنای خداوند خواهد بود. این معنا نه فقط آشکارا ناموجه می‌نماید، بلکه وصف منضود (لایه لایه) به دنبال سجیل آن را کاملاً رد می‌کند. به این ترتیب، متون دینی پیش از اسلام در این مورد کمک چندانی به ما نمی‌کند. پس تنها می‌ماند اینکه به متن قرآن مراجعه کنیم و دلالت صریح «حجارة من طین» را به عنوان یک رهنمونی اساسی بپذیریم و سپس به دنبال شواهدی باشیم مبنی بر اینکه پیامبر(ص) و معاصرانش از واژه سجیل می‌توانسته‌اند معنایی شبیه به طین را استنباط نمایند. دوبلوا بر این اساس این‌گونه ریشه‌یابی می‌کند: واژه یونانی «σῖλλιον» (سیگلیون) به معنای معاهده و مهر و موم معاهده به زبان آرامی به صورت sigillum (به معنای مهر و موم و سند مکتوبی که مهر و موم شده باشد) منتقل شده است.

با توجه به اینکه در آن اعصار، تقریباً تمامی مهر و موم‌ها گلی بوده، بسیار محتمل است که واژه لاتینی sigillum به صورت واژه سِجِلّ در زبان عربی به معنای کتاب، سند و مهر و موم سند راه یافته باشد. این احتمال را حضور واژه سِجِلّ در کتب لغت به معنای کتاب جامع، معاهده و سند مکتوب تقویت و بسا تأیید می‌کند. حال اگر پیامبر(ص) و معاصران او با واژه سِجِلّ به معنای مهر و موم گلی آشنا بوده باشند، با شنیدن واژه سجیل در چنان زمینه متنی‌ای، به راحتی می‌توانسته‌اند به معنای گل منتقل گردند. به عبارت دیگر آنها باید عبارت «حجارة من سجیل» را به معنای «سنگ‌هایی از جنس مهر و موم‌های گلی» درک کرده باشند.

گمانه‌زنی دوبلوا، نظریه‌ای کاملاً مطابق با معیارهای روش شناختی زبانی می‌نماید؛ این نظریه، هم از عهده تبیین معنای سجیل در چارچوب متن قرآن و هماهنگ با آن بر می‌آید، هم شواهد تاریخی - لغوی مبنی بر ناآشنایی عرب زبان‌های معاصر نزول قرآن را مورد توجه و توجیه قرار می‌دهد و در عین حال تطورات واژگانی در زبان‌های مختلف را مطابق اصول زبان‌شناسی به خوبی توضیح می‌دهد. به علاوه این نظریه تنها نظریه‌ای است که می‌توان در آن دلالت قرآنی «مسومه عند ربک» (نشان خورده از جانب پروردگارت) را ملحوظ داشت: چنانچه به معنای «مهر و موم سند» توجه نماییم. همچنین این معنا می‌تواند، وصف «منضود» را هم به ذهن متبادر سازد: چنانچه جنس گِلینِ مهر و موم‌ها و سندهای مکتوب را در نظر آوریم. از این رو به نظر می‌رسد توجیه او

معقول‌تر از سایر وجوه قبلی است و ما را تا حد زیادی در برابر پرسش‌های زبانی مربوط به سجیل مجاب و قانع می‌نماید. اما این فرضیه هم با دشواری دیگری روبروست: دوبلوا باید امکان و چگونگی ورود یک واژه یونانی - لاتینی به سرزمین اعراب را توضیح دهد؛ امری که با توجه به سفرها و مبادلات فرهنگی بسیار محدود آن دوران، غریب و بعید می‌نماید.

### نتیجه‌گیری

۱. با نگاهی به تحلیل‌های نقادانه مطالعات زبان‌شناختی درباره واژه سجیل، می‌توان گفت دو ریشه پیشنهادی فارسی و یونانی - لاتینی به ترتیب نسبت به سایر ریشه‌های ارائه شده، قابلیت‌های کامل‌تر و بیشتری دارند و در مجموع ریشه فارسی با دشواری‌های زبانی کمتری روبروست. ضمن آنکه برخی از ریشه‌های عربی نیز امتیازات زبانی قابل توجهی دارند.

۲. بررسی آراء زبان‌شناسان در سطوح مختلف علمی و با درجه‌های مختلف دقت و ظرافت، طیفی گسترده از تنوع نظرها و تفاوت روش‌ها و منظرها را در مطالعات زبان‌شناسی آشکار می‌کند. این تفاوت‌های روش‌شناختی و رویکردی، هر کدام با گزینه‌هایی، قابل توجیه و از سوی دیگر قابل نقدند. به نظر می‌رسد بهترین معیار سنجش این دست نظریه‌پردازی‌ها، با در نظر گرفتن دو اصل روش‌شناسی مذکور در بخش مقدمه (و برخی اصول روش‌شناسانه) به دست آید. مسلماً پذیرش یا رد هر نظریه زبان‌شناختی، به فهم معنایی دیگر و متفاوت از واژه و کل متن می‌انجامد. این رد و قبول همان‌طور که ملاحظه شد، در برخورد ما با روایات تأویلی و تفسیرهای مفسران نیز بی‌تردید مؤثر است.

با توجه به نمونه‌ای از اختلافات گسترده زبان‌شناختی در یک واژه غیرکلیدی مانند سجیل، باید بر ضرورت تدوین و تنظیم معیارهای روش‌شناختی متقن و متفق علیه برای سنجش نظریه‌پردازی‌های زبان‌شناختی در متون مقدس، تأکید مضاعفی نمود.

### پی‌نوشت

۱. برای آگاهی دقیق از امکان‌های زبان شناختی تبدیل ترکیب «سنگ گل» به سجیل ر.ک. راشد محصل، ۱۳۶۳: ۳-۱۲۲»
۲. در باب امکان وجود واژگان غیرعربی در متن قرآن، نظرهای متفاوتی وجود دارد. در واقع یکی از مباحث مهم ذیل عنوان «واژگان دخیل قرآنی» امکان وجود چنین واژگانی در قرآن است. برخی از صاحب‌نظران مانند ابن جریر، ابو عبیده و ابن فارس بر اساس عبارات مصرح قرآن (مثلاً در سوره یوسف: آیه ۲ یا سوره فصلت: آیه ۴۴) بر محال بودن وقوع کلمات غیرعربی در قرآن استدلال کرده‌اند. در سوی دیگر این طیف، برخی دیگر براساس روایتی از ابن جریر معتقدند که از هر زبانی، کلمه‌ای در قرآن وجود دارد. درباره نظرهای مختلف در این باره می‌توان به کتب علوم قرآنی از جمله (سیوطی، ۱۳۷۶: ۴۷۴-۴۷۱) مراجعه نمود.
۳. درباره تعداد واژه‌های دخیل قرآنی و مشخص کردن آنها میان صاحب‌نظران اختلافاتی وجود دارد. سیوطی تمامی واژگان مشکوک به دخیل بودن را در ۱۱۰ مورد احصاء نموده است. واژه سجیل از جمله واژگانی است که در اکثر کتب لغت و تفاسیر بر دخیل بودن آن تصریح یا اشاره می‌شود.
۴. در این باره ر.ک: DE BLOIS, 63n8

Archive of SID

## منابع

قرآن مجید

- ابن عباد، اسماعیل (۱۹۹۴م) المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب.
- ابن فارس (۱۹۹۱م) معجم مقاییس اللغة، بیروت، افست قم، مرکز النشر.
- ابن منظور (۱۳۰۰هـ) لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- ابن هشام (۱۹۵۵م) السیره النبویه، قاهره، دارالکتب مصری.
- ابن سیده، علی ابن اسماعیل (۱۹۷۴م) المحکم و المحيط الأعظم فی اللغة، تحقیق محمد علی نجار، جامعه الدول العربیه.
- جوهری، اسماعیل ابن حماد، افست تهران (۱۳۶۸) تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، چاپ دارالعلم للملایین.
- رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۴هـ) روض الجنان و روح الجنان، قم.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (۱۳۷۳ش) المفردات فی غریب القرآن، طهران.
- زمخشری، بی تا، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ایران، چاپ منشورات البلاغه.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، چاپ محمد امین دمچ.
- شیخ احمد رضا (۱۹۵۹م) معجم متن اللغة، بیروت.
- طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، چاپ مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- طبرسی، فضل ابن حسن (۱۹۹۴م) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارمکتبه الحیاة.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، قاهره، چاپ کتابخانه خدیو مصر.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۳۸م) التفسیر الکبیر، قاهره، چاپ افست تهران (۱۳۶۳).
- فراهیدی، عبدالرحمان خلیل بن احمد (۱۴۰۵هـ)، کتاب العین، قم، دارالهجرة.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۶۸ش) قاموس قرآن، تهران، دارالکتب السلامیه.
- راشد محصل، محمد تقی، سجیل، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۳۲، ش ۱۳۲ (تابستان ۱۳۶۳)
- فیروزآبادی، ترتیب القاموس المحيط، چاپ احمد الزاوی، بیروت ۱۳۹۹هـ / ۱۹۷۹م. دارالکتب العلمیه.
- مصطفوی: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

De bloi, Francois, "Hijaratun min Sijzil": Acta orientalia, V.60, Copenhagen, 1999.

Harvey, A.E., Jesus and the constraints of History, Philadelphia, 1982.

Horowitz, J., Koranische Untersuchungen, Berlin, 1926.

- Jeffery, Arthur, The forein vocabulary of the Qur'an, Barado, 1938.
- Leemhuis, Fred, "Qur'anic Siggil and Aramic Sgyl", in The Qur'an: style and contents, ed. Andrew Rippin, Ashgate, 1974.
- Noldeke, theodor, "Die Namen der aramaischen Nation and Sprach" in "Zeitschrift der Deustschen Morgen landischen Gesellschaft", XXV, 1871, Stuttgart, Gmbh.

Archive of SID